



Challenges of the “Innovation” Function of Hadith in Explaining the Relationship between the Qur’an and Sunnah

Mahdi Aryanfar¹ | Mojtaba Norouzi² | Ali Ahang³

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Quranic Sciences, Bojnurd, University of Quranic Sciences and Studies, Qom, Iran. Email: Aryanfar@quran.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Quranic Sciences, Mashhad, University of Quranic Sciences and Studies, Qom, Iran. Email: m.norouzi@quran.ac.ir
3. Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Quranic Sciences, Bojnurd, University of Quranic Sciences and Studies, Qom, Iran. Email: ahang@quran.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2 December 2024

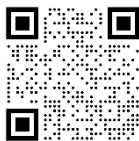
Revised: 4 March 2025

Accepted: 13 May 2025

Available Online: 21 May 2025

Keywords:

Sunnah, Holy Qur’an,
Functions of Sunnah,
Innovation, Independence of
Sunnah, Explanatory Role of
Sunnah, Authority of Sunnah.



ABSTRACT

The Sunnah, after the Qur’an, is the most important source for understanding Islam, as numerous jurisprudential, theological, and ethical teachings are derived from it. A fundamental issue in approaching the Sunnah is logically defining its relationship with the Qur’an. Two main perspectives exist: the parity and non-parity views of the Sunnah relative to the Qur’an. These perspectives influence the functions attributed to the Sunnah, namely affirmation (Taqrīr), explanation (Tabyīn), and innovation regarding Qur’anic teachings. The non-parity view rejects the third function, innovation. Beyond the foundational perspective, the innovation function faces several challenges that make its acceptance difficult. This study aims to elucidate these challenges. The findings indicate that the innovation function encounters problems such as the dependence of the Sunnah’s authority on the Qur’an, conflict with the finality of prophethood, incompatibility with the Qur’an’s comprehensiveness, contradiction with the concept of abrogation denial, and tensions with certain narrations. Using an analytical-descriptive method, this research clarifies the relationship of these issues to the innovation function of the Sunnah and concludes by supporting the non-parity view of the Sunnah with the Qur’an and expressing skepticism about the innovation function.

Cite this article: Aryanfar, M.; Norouzi, M.; Ahang, A. (2023). Challenges of the “Innovation” Function of Hadith in Explaining the Relationship between the Qur’an and Sunnah. *Hadith Doctrines*, 7(14), 51-78. <https://doi.org/10.30513/hd.2025.6559.1231>



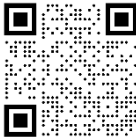
© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.

چالش‌های کارکرد «نوگستری» حدیث در تبیین رابطه قرآن و سنت

مهدی آریان‌فر^۱ | مجتبی نوروزی^۲ | علی آهنگ^۳

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم قرآنی بجنورد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران. رایانامه: ariyanfar@quran.ac.ir
۲. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم قرآنی مشهد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران. رایانامه: m.noruzi@quran.ac.ir
۳. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم قرآنی بجنورد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران. رایانامه: ahang@quran.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۳ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۲/۳۱ کلیدواژه‌ها: سنت، قرآن کریم، کارکردهای سنت، نوگستری، استقلال سنت، تبیین‌گری سنت، حجیت سنت. 	سنت پس از قرآن مهم‌ترین منبع شناخت دین اسلام محسوب می‌شود، به‌طوری که تعداد پرشماری از آموزه‌های فقهی، کلامی و اخلاقی اسلام برگرفته از سنت است. یکی از مسائل مهمی که نقش مبنایی در نگاه به سنت دارد ترسیم منطقی رابطه آن با قرآن است. در این مجال، دو دیدگاه همترازی و ناهمترازی سنت با قرآن وجود دارد. پیامد این دیدگاه‌ها در کارکردهای سنت یعنی تقریر، تبیین و نوگستری نسبت به آموزه‌های قرآنی دیده می‌شود. در دیدگاه ناهمترازی، کارکرد سوم یعنی نوگستری سنت مورد قبول نیست. فراتر از نگاه مبنایی، کارکرد نوگستری با چالش‌هایی مواجه است که پذیرش آن را سخت می‌نماید. تبیین این چالش‌ها مهم‌ترین هدف پژوهش پیش‌رو است. یافته‌های تحقیق حکایت از آن دارد که کارکرد نوگستری با چالش‌هایی مانند وابستگی حجیت سنت به قرآن، تعارض با خاتمیت نبوت، عدم هماهنگی با جامعیت قرآن، تنافی با اخبار عرض و انگاره عدم نسخ قرآن با سنت، مواجه است. در این مطالعه به روش تحلیلی - توصیفی، ارتباط موارد مزبور با کارکرد نوگستری سنت تبیین گردیده و در پایان، دیدگاه ناهمترازی سنت با قرآن و تردید در کارکرد نوگستری سنت نتیجه‌گیری شده است.

استناد: آریان‌فر، مهدی؛ نوروزی، مجتبی؛ آهنگ، علی. (۱۴۰۲). چالش‌های کارکرد «نوگستری» حدیث در تبیین رابطه قرآن و سنت. آموزه‌های حدیثی، ۷(۱۴)، ۷۸-۵۱. <https://doi.org/10.30513/hd.2025.6559.1231>



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

مشهور عالمان اسلام سنت را دومین مرجع مهم و معتبر در شناخت آموزه‌های دین می‌شناسند. از این رو مشهور عالمان مسلمان مانند فقیهان، مفسران، متکلمان و عالمان اخلاق در علوم مختلف از حدیث به عنوان مرجع مهم و معتبر بهره می‌برند و یا از حدیث به عنوان دومین منبع معتبر استفاده می‌کنند. با وجود این، به نظر می‌رسد سنت در مقایسه با قرآن با چالش‌های مبنایی مواجه بوده است. قرآن کریم، معجزه جاوید الهی، از حجیت ذاتی مبتنی بر وحی الهی برخوردار است و در منبع و مصدر بودن آن برای شریعت هیچ جای تردیدی وجود ندارد، به طوری که گره خوردن دین اسلام به قرآن چنان است که اصولاً نفی قرآن نفی اسلام را در پی دارد.

اما سنت در مقایسه با قرآن، هم در اصل اعتبار (سنت قطعی) و هم در مرحله صدور و گزارش (سنت محکیه)، و حتی مانند قرآن در مرحله فهم و دلالت، با چالش‌ها و اختلافاتی در میان مسلمانان مواجه است که با وجود این چالش‌ها، جای این پرسش مهم باقی می‌ماند که سنت نسبت به قرآن و در مقایسه با آن از چه جایگاهی برخوردار است؟ آیا همانند قرآن حجیت وحیانی دارد و در صورت حجیت داشتن، آیا هم‌ردیف و هم‌تراز قرآن است یا در رتبه دوم حجیت قرار دارد؟ به تعبیر دیگر، آیا سنت در تشریع اسلامی استقلال دارد یا صرفاً در چهارچوب قرآن جزئیات شریعت را بیان داشته است؟ چنان‌که خواهد آمد، مشهور فریقین از دیرباز سنت را حجت دانسته‌اند و در تشریع، آن را هم‌تراز با قرآن می‌دانند. گرچه ارزش و اعتبار قرآن بسی بالاتر از سنت است، اما کارکرد هر یک در تشریع، موازی و هم‌عرض یکدیگر است و هر یک به نوعی استقلال دارند. این در حالی است که برخی از متفکران شیعه و سنی مانند علامه طباطبایی، آیت‌الله جوادی آملی و شاطبی، حدیث را در رتبه دوم قرار داده‌اند که ذاتاً در حجیت استقلالی ندارد.

به نظر می‌رسد هر یک از این دیدگاه‌ها دست کم در مرحله تئوری و نظری پیامدهایی دارند که نمی‌توان به سادگی از کنار آن‌ها گذشت. به طور کلی، در رابطه قرآن و سنت سه کارکرد برای سنت متصور است: اول، تقریر و تأکید آموزه‌های قرآنی؛ دوم، تبیین و تفسیر آیات قرآن؛ و سوم، نوگستری. نوگستری سنت به این معناست که سنت در عرصه عقاید،

احکام و اخلاق آموزه‌هایی بیان نموده که هیچ نشانی در قرآن نداشته و قرآن درباره آن‌ها سکوت کرده است. کارکرد اول و دوم مورد قبول هر دو دیدگاه است، اما در کارکرد سوم یعنی نوگستری به عنوان یکی از مهم‌ترین کارکردهای سنت، اختلاف هست. در نظرگاه هم‌ترازی قرآن و سنت و استقلال سنت، این کارکرد پذیرفته است، درحالی که دیدگاه ناهم‌ترازی قرآن و سنت چنین کارکردی را از اساس قبول ندارد و معتقد است تمام آموزه‌های سنت از قرآن سرچشمه گرفته است و سنت هیچ استقلالی ندارد تا نوگستری داشته باشد. طرفداران این نظریه بر این باورند که عرصه نوگستری سنت با چالش‌های گوناگونی مواجه است که پذیرش آن را مشکل می‌نماید. بدین ترتیب، این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی، به بررسی کارکرد نوگستری سنت خواهد پرداخت و مهم‌ترین چالش‌های آن را بازشناسی می‌کند تا میزان اعتبار و مقبولیت آن ارزیابی گردد. سؤال اصلی تحقیق این است که مهم‌ترین چالش‌های کارکرد نوگستری سنت چیست؟ این چالش‌ها چگونه بر عدم پذیرش دیدگاه استقلال سنت تأثیر می‌گذارد؟

در ابتدا بر این نکته تأکید می‌گردد که تفاوت مفهومی سنت و حدیث نباید موجب تصور دوگانگی آن دو در مصداق گردد. آنچه امروز در دسترس ماست همان حدیث است که سنت را گزارش می‌نماید و طرفداران نوگستری سنت، از احادیث و روایات موجود در جهت ادعایشان شاهد آورده‌اند (نک: نصیری، ۱۳۸۶، ص ۵۵۲-۵۷۲). بنابراین موضوع مورد چالش همین است که آیا روایات موجود که به نوعی سنت محکمه‌اند می‌توانند نوگستری داشته باشند؟

درباره پیشینه بحث، گفتنی است برخی محققان در ضمن مباحث اصولی و حدیثی‌شان، به بحث استقلال سنت در تشریع پرداخته، اما به صراحت سخنی از نوگستری به میان نیاورده‌اند. مهم‌ترین مطالعه نظام‌مند در طرح و دفاع از کارکرد نوگستری سنت را یکی از محققان معاصر در کتاب رابطه متقابل کتاب و سنت (نصیری، ۱۳۸۶، ص ۲۴۱-۲۷۸) صورت داده است. مؤلف کتاب مزبور با طرح دیدگاه موافقان و مخالفان نوگستری، جانب موافقان را ترجیح داده و دیدگاه مخالفان را مردود دانسته است. این در حالی است که با نگاهی به مطالعه مزبور، در این تحقیق ادعای نویسنده در زمینه نوگستری مجدداً در ترازوی نقد قرار گرفته است و به چالش‌های پیش‌روی کارکرد نوگستری می‌پردازیم.

مطالعه دیگری با عنوان «جایگاه سنت در مقام استدلال» (احمدی، ۱۳۸۸) هم‌ترازی سنت با قرآن را در مقام استدلال مورد مناقشه قرار داده و دیدگاه‌های مربوط را تبیین نموده است. در پژوهش مرتبط دیگر، استقلالی بودن حجیت سنت با تکیه بر آرای علامه طباطبائی و آیت‌الله جوادی آملی (جبرئیلی جلودار و دیگران؛ ۱۳۹۹) مورد نقد قرار گرفته است. رابطه قرآن و سنت بخش پایانی کتاب آفاق سنت (مهدوی راد، ۱۴۰۰، ص ۲۸۰-۲۸۸) را شکل داده است. افزون بر موارد مزبور، می‌توان به تألیفات اهل سنت نیز اشاره کرد که در ضمن مباحث حجیت سنت، به مبحث جایگاه و رتبه سنت نسبت به قرآن و استقلال آن نیز پرداخته‌اند، مانند کتاب حجية السنة (عبدالخالق، ۱۴۰۶، ص ۴۸۳-۴۹۴) و کتاب السنة و مکانها فی التشریع الإسلامی (سباعی، ۱۴۰۲، ص ۴۰۹-۴۲۰) و کتاب السنة بین الأصول و التاريخ (ذوب، ۲۰۱۳، ص ۲۲۷-۲۸۰)، اما هیچ کدام از آن‌ها به چالش‌های کارکرد نوگستری سنت به‌عنوان پیامد و برآیند مهم استقلال سنت، به‌صورت مستقل نپرداخته‌اند.

۱. بیان دیدگاه‌ها درباره اعتبار سنت

به‌طور کلی، در باب حجیت و اعتبار سنت در مقایسه با قرآن سه دیدگاه کلی وجود دارد:

یکم: اصالت قرآن و عدم حجیت سنت و حدیث یا همان «قرآن‌محوری»؛

دوم: حجیت و اصالت سنت و انکار حجیت ظواهر قرآن یا همان «سنت‌محوری»؛

سوم: حجیت و اصالت سنت در کنار قرآن یا همان «دوگانه‌محوری».

در دیدگاه اول با جریانی مواجه‌ایم که با نقل و ضبط حدیث و کاربرد آن به‌عنوان منبع استنباط احکام شرعی مخالف است و بر اصالت و کفایت قرآن به‌عنوان یگانه منبع تشریع احکام تأکید دارد. این جریان به‌عنوان مخالفان و یا منکران حدیث مشهورند و گروهی از آنان خود را «القرآنیون» یا «أهل القرآن» نامیدند، همانند قرآنیون هند و پاکستان و جهان عرب که مطالعات نظام‌مندی در خصوص تاریخچه، افکار و آرای آنان صورت پذیرفته است (برای نمونه نک: الهی‌بخش، ۱۴۲۱، ص ۵-۲۰۵؛ روشن‌ضمیر، ۱۳۹۰، ص ۲۱-۱۳۶). قرآنیون شبه‌قاره در مقام ثبوت (سنت قطعی) هیچ گونه باورمندی به حجیت سنت ندارند، اما بیشتر قرآنیون جهان عرب صرفاً در مقام اثبات (سنت محکیه) منکر حجیت سنت‌اند،

بنابراین سنت قطعی عصر نبوی را قبول دارند.

دیدگاه دوم که اخباریان شیعه پرچم‌دار آن‌اند، معتقدند که فهم قرآن برای غیر معصومین (ع) امکان‌پذیر نیست، بنابراین باید به حدیث مراجعه کرد (برای نمونه نک: استرآبادی، ۱۴۲۴، ص ۱۷۸-۱۷۹). عالمان اصولی شیعه همچون شیخ انصاری (۱۴۱۹، ص ۵۶-۶۵) دیدگاه و دلایل اخباریان را طرح و نقد کرده‌اند.

دیدگاه سوم مبنی بر حجیت سنت در کنار قرآن مورد قبول عالمان فریقین از قدیم تا معاصر بوده است. بنابراین همان‌طور که محتوای امور دینی (اعتقادات، احکام و اخلاق) برگرفته از آیات قرآن است، احادیث و روایات نیز بخشی مهمی از آن‌ها را پوشش داده است.

۲. استقلال سنت در تشریع

در دیدگاه سوم دو رویکرد و نظر وجود دارد که آیا سنت هم‌عرض قرآن است یا در رتبه دوم و در طول قرآن قرار دارد؟ به تعبیر دیگر، این که عالمان فریقین، سنت را در کنار قرآن به عنوان منبع و مصدر شریعت مطرح نمودند، حاکی از استقلال سنت است یا این که سنت در ردیف دوم و پس از قرآن قرار می‌گیرد؟ گرچه عالمان پیشین به صراحت در این باره موضع نگرفتند، اما برشمردن ادله احکام و جزئیات عقاید ابتدا از قرآن و سپس از سنت به صورت مستقل، استندهای گوناگون در مباحث کلامی، فقهی و اخلاقی به حدیث بدون اشاره به آیات قرآن، حاکی از هم‌رتبه و در عرض بودن حدیث با قرآن است. به نظر می‌رسد شافعی (۲۰۴ق) برای اولین بار به صورت شفاف این مسئله را مطرح نمود که سنت نبوی در برابر قرآن سه کارکرد دارد: یکی تأکید بیانات قرآنی؛ دوم تبیین مجملات، عمومات و کلیات قرآن؛ و سوم بیاناتی که در قرآن نیست، یعنی تشریع مستقل. او کارکرد سوم را مورد اختلاف می‌داند (شافعی، بی تا، ص ۹۱-۹۲). شوکانی (۱۲۵۰ق) هم به تشریع مستقل سنت تصریح می‌کند: «والحاصل أن ثبوت حجية السنة المطهرة واستقلالها بتشريع الأحكام ضرورة دينية ولا يخالف في ذلك إلا من لا حظ له في دين الإسلام» (شوکانی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۹۷). مصطفی سباعی نیز پس از طرح این مسئله، دیدگاه استقلال سنت را نظر جمهور می‌داند (سباعی، ۱۴۰۲، ص ۳۷۶). عبدالغنی عبدالخالق نیز پس از

و حیانی دانستن سنت، قرآن و سنت را در اعتبار همسان می‌داند (عبدالغنی، ۱۴۰۶، ص ۴۸۵). این در حالی است که برخی از متفکران اهل سنت و شیعه، مخالف استقلال سنت در تشریع‌اند. بنابراین سنت در نظرگاه آنان نقش نوگستری نخواهد داشت و آموزه‌های آن صرفاً در چهارچوب قرآن به مثابه تأکید و تبیین آن است. ابن حزم ظاهری (۴۵۶ق) نقل می‌کند که محتوای احادیث یا موافق با قرآن است یا زائد بر آن یا مخالف با قرآن. دو حالت اول «مضاف إلی ما فی القرآن» محسوب می‌شود و حالت سوم باطل است (ابن حزم، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۰). پس از وی شاطبی (۷۹۱ق) در کتاب الموافقات به تفصیل وارد این بحث شده است. وی در بحث دلیل دوم (از ادله اربعه) یعنی سنت، مسئله دوم را با عنوان «رتبة السنة التأخر عن الكتاب فی الاعتبار» (شاطبی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۹۴) و مسئله سوم را با عنوان «السنة راجعة فی معناها إلی الكتاب» (شاطبی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۱۴) مطرح می‌نماید و اثبات می‌کند که محتوای سنت برگرفته از قرآن است و دلایل دیدگاه رقیب ناتمام است. محمود ابوریه (ابوریه، بی‌تا، ص ۳۹)، محمد خضری (خضری، ۱۳۸۹، ص ۲۴۲-۲۴۵) و رشیدرضا (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۵۸) از این نظر شاطبی استقبال کرده و آن را تأیید نموده‌اند. در میان شیعه، علامه طباطبایی نیز نقش سنت را به مثابه معلم دانسته است که صرفاً در چهارچوب متن یعنی قرآن به هدایتگری می‌پردازد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۸۵). آیت‌الله جوادی آملی نیز در مقدمه تفسیرش همه تعالیم اهل بیت (ع) را سخن قرآن می‌داند، لکن سخن با واسطه قرآن که از باطن و اسرار قرآن گرفته شده است و برای مردم تبیین می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۹۰). از همین رو ایشان نیز رتبه سنت را متأخر از قرآن می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۴۲). در نهایت گفتنی است که جدیدترین مطالعه را در این زمینه نویسنده کتاب رابطه کتاب و سنت ارائه نموده است. وی بخشی از فصل سوم کتابش را به آرای مخالفان استقلال سنت مانند علامه طباطبایی، آیت‌الله جوادی آملی و شاطبی اختصاص داده و آن‌ها را نقد نموده است تا نظریه استقلال سنت را اثبات نماید (نصیری، ۱۳۸۶، ص ۲۴۱-۲۷۸). همچنین در جهت مدعای مشهور، شواهدی عینی از عرصه نوگستری سنت را در زمینه عقاید، اخلاق و احکام آورده است (نصیری، ۱۳۸۶، ص ۵۲۲-۵۷۲). با وجود این، به نظر می‌رسد پذیرش عرصه نوگستری سنت با چالش‌هایی روبه‌روست که پذیرش نهایی آن را مشکل می‌سازد.

۳. چالش‌های نوگستری سنت

دیدگاه نوگستری سنت اصرار دارد که سنت را هم‌تراز قرآن قرار دهد تا گزاره‌های دینی برگرفته از حدیث که در ظاهر، قرآن نسبت به آن‌ها سکوت کرده، بخشی از شریعت قرار گیرند و قابل دفاع باشند. اما بدون اعتقاد به نوگستری سنت هم می‌شود دینی بودن گزاره‌های مزبور را اثبات نمود، بدین صورت که آن‌ها را بخشی از تفسیر و تبیین قرآن دانست. علاوه بر آن، نوگستری سنت مشکلات و چالش‌های بزرگ‌تری را می‌تواند ایجاد کند که موجب ایجاد شبهاتی در دین می‌گردد. این چالش‌ها به شرح ذیل اند:

۳-۱. ظنی بودن سنت محکیه

بی‌تردید در وهله اول باید میان سنت قطعی و سنت محکیه تفکیک قائل شد تا هم‌ترازی آن را با قرآن بررسی کرد. سنت در اصطلاح اصولیان و محدثان شیعه همان نفس قول و فعل و تقریر معصوم (ع) است (قمی، بی‌تا، ص ۴۰۹؛ مامقانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۱۹؛ مظفر، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۵۷). در اهل سنت نیز برخی همین تعریف را با قید «النبی» (ص) به جای معصوم ارائه نموده‌اند (ابوزهره، بی‌تا، ص ۱۰۵). نیز برخی آن را مترادف حدیث گرفته و این‌گونه تعریفش کرده‌اند: هر آنچه از پیامبر (ص) نقل شود اعم از قول، فعل و تقریر (شوکانی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۹۵؛ عتر، ۱۹۹۷، ص ۲۸). بنابر تعاریف ارائه شده، سنت دست کم در مصداق، و نه در مفهوم، با حدیث هماهنگ است. توضیح این که، سنت واقع امر است که در عصر معصوم (ع) و به وسیله ایشان انجام گرفته است، ازاین رو سنت اقسام صحیح و ضعیف ندارد و جملگی آن‌ها صحیح است (سبحانی، ۱۴۲۸، ص ۱۹). اما این واقعیت جز برای کسانی که به هنگام سخن گفتن و عمل کردن معصوم (ع) در حضور ایشان بوده‌اند قابل دستیابی نیست و راه دستیابی آن برای ما از طریق حدیث است. ازاین روست که اصطلاح سنت، با مسامحه، مترادف با حدیث یا بالعکس به کار رفته است.

با این توضیح می‌توان گفت سنت دو مرحله دارد: مقام ثبوت یعنی سنت قطعی که در صدورش از معصوم هیچ شک و شبهه‌ای نیست؛ و مقام اثبات یعنی سنت محکیه که همان میراث حدیثی موجود هست که صدور آن فی الجمله ظنی است. سنت محکیه که معادل اصطلاح «حدیث» است، ممکن است با کمک شواهد و قرائن متعدد ما را به

سنت قطعی برساند که در این صورت، حدیث و سنت قطعی از نظر مصداق یکی خواهند بود. اما اگر چنین اتفاقی نیفتد و در مرحله ظن و تردید باقی بماند، آن‌گاه حدیث در زمره سنت غیرقطعی قرار خواهد گرفت.

به‌طور کلی، احادیث متواتر و احادیث حاکی از سنت عملی پیامبر (ص) که به‌صورت مداوم و گسترده توسط ایشان و صحابه تکرار شده و به‌نوعی هم متواتر محسوب می‌شوند، مانند تعداد رکعات نماز، اعمال حج و...، از موارد سنت قطعی‌اند، اما فراتر از این موارد، که بیشتر، از آن تعبیر به اخبار آحاد می‌کنند، سنت محکیه غیرقطعی به شمار می‌رود. بدین ترتیب، اولین چالش هم‌ترازی قرآن و سنت و استقلال آن شکل می‌گیرد، چراکه موارد سنت قطعی بسیار نادر است و بیشتر موارد سنت، چنان‌که در ابواب فقهی و موضوعات عقاید و اخلاق کاملاً مشهود است، سنت محکیه غیرقطعی است که از جهت صدور ظنی است. حال چگونه می‌توان قرآنی که قطعی‌الصدور است با سنتی که ظنی هست هم‌عرض و برابر در تشریع قرار داد؟! این چالش را مخالفان هم‌ترازی نیز بیان نموده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۱۳؛ شاطبی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۹۴).

۳-۲. وابستگی حجیت سنت به قرآن

یکی از مهم‌ترین شاخصه‌هایی که زمینه قلمرو نوگستری سنت را فراهم می‌سازد استقلال سنت در اعتبار و حجیت است (نصیری، ۱۳۸۶، ص ۲۹۴). سنت هنگامی می‌تواند در ارائه آموزه‌های دینی که قرآن نسبت به آن‌ها ساکت است، نوگستری داشته باشد که خود مستقل از قرآن باشد و حجیت و اعتبارش را منحصراً از قرآن نگرفته باشد، زیرا در غیر این صورت نمی‌تواند در عرض قرآن قرار گیرد و تشریع جدیدی داشته باشد. وابستگی حجیت سنت به قرآن در واقع، گستره دلالت و محتوای آن را نیز تعیین می‌کند به این‌که در چهارچوب قرآن می‌تواند نقش تبیین‌گری ایفا نماید.

بر این اساس، دیدگاه ناهم‌ترازی قرآن و سنت تأکید دارد که سنت در اصل حجیت، وام‌دار قرآن است و «قرآن دال بر سنت است» (شاطبی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۳۹) و اعتبارش را از قرآن گرفته است. به‌عنوان نمونه، آیت‌الله جوادی بیان می‌دارد:

«روایات معصومین (ع) هم در اصل حجیت و هم در تأیید محتوا وابسته به قرآن

است؛ اما در اصل حجیت، زیرا پشتوانه حجیت سنت پیامبر (ص) یعنی قول، فعل و تقریر آن حضرت، قرآن است... و پشتوانه حجیت سنت امامان معصوم (ع) نیز گفتار پیامبر در حدیث ثقلین است. بنابراین، حجیت و ارزش رهاورد پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع) به برکت قرآن کریم است، مگر آن که نبوت رسول اکرم (ص) با معجزه دیگری جز قرآن ثابت شده باشد که در این حال حجیت سنت آن حضرت متوقف بر قرآن نیست. البته در عصر کنونی که معجزه‌ای جز قرآن وجود ندارد، نمی‌توان حجیت سنت رسول اکرم (ص) را بدون قرآن ثابت کرد» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۷۷).

چنان که خواهد آمد، در این نگاه، نقش معجزه بودن قرآن را نیز نباید نادیده گرفت. لذا قرآن اصل و سنت فرع است. قرآن در جایگاهی بالاتر از سنت قرار دارد و رتبه سنت پس از قرآن و در طول آن است نه در عرض آن تا بتواند نوگستری داشته باشد. اما در نقطه مقابل، دیدگاه هم‌ترازی قرآن و سنت، حجیت و اعتبار سنت را مستقل از قرآن می‌داند و بر این باور است که سنت، حجیت خود را منحصرأ از قرآن نگرفته است، بلکه «منشأ حجیت روایات همان منشأ حجیت قرآن است. قرآن از آن جهت حجت است که از ناحیه حق تعالی نازل شده است. سنت نیز اگر دارای حجیت هست به دلیل انتساب آن به وحی است» (نصیری، ۱۳۸۶، ص ۲۷۶). عبدالغنی عبدالخالق از محققان اهل سنت پس از طرح مسئله هم‌ترازی و هم‌عرض بودن قرآن و سنت می‌گوید:

«لأنَّ حجية الكتاب إنما جاءت من ناحية أنه وحى من عند الله... فلو لم يكن الكتاب معجزاً ولا متعبداً بتلاوته وثبت الرسالة بغيره من المعجزات، لوجب القول بحجيته، كما كان الأمر كذلك في الكتب السابقة، والسنة مساوية للقرآن من هذه الناحية؛ فإنها وحى مثله فيجب بعدم تأخرها عنه من الاعتبار»^۱ (عبدالغنی، ۱۴۰۶، ص ۴۸۵).

۱. «زیرا حجیت قرآن ناشی از وحی است... پس به فرض اگر قرآن معجزه و دارای تلاوت تعدی نمی‌بود و نبوت پیامبر از سایر معجزات به دست می‌آمد، باز هم قرآن حجیت داشت. همان‌طور که این مسئله در کتاب‌های آسمانی پیشین به همین صورت است. و سنت در این جنبه (وحيانی بودن) با قرآن مساوی است، لذا اعتبار سنت پس از قرآن نیست، (بلکه برابر با قرآن است)».

برهان عقلی اثبات‌کننده حجیت سنت نیز انحصار و ام‌داری اعتبار سنت به قرآن را در هم می‌شکند. بر اساس این برهان که برخی از محققان اهل سنت نیز مطرح کرده‌اند (عبد‌الغنی، ۱۴۰۶، ص ۲۷۹-۲۸۲) خداوند با هدف هدایت بشریت انسان‌هایی را به‌عنوان پیامبر برگزیده و به‌سوی آنان گسیل داشته است. انجام چنین هدفی مستلزم عصمت است، زیرا در صورت نداشتن عصمت، مردم اعتماد و وثوق به پیامبر پیدا نمی‌کنند و هدف از رسالت محقق نمی‌گردد (نک: علامه حلی، ۱۴۱۷، ص ۴۷۱). پس پیامبر باید معصوم باشد. با وجود عصمت، ناگزیر باید تمام تصرفات گفتاری، رفتاری و تقریری پیامبر موافق شریعت باشد، و معنای حجیت سنت همین است (حکیم، ۱۳۹۰، ص ۱۲۸).

۳-۲-۱. بررسی و نقد

به نظر می‌رسد در این جا چند مشکل وجود دارد که پذیرش این دیدگاه را سخت و حتی ناممکن می‌سازد:

اول. قیاس سنت با قرآن در این که هر دو منشأ وحیانی دارند و لذا دارای حجیت و اعتبارند، قیاسی مع‌الفارق است. درست است که سنت منشأ وحیانی دارد، اما سؤال این است که ما از کجا به منشأ وحیانی بودن سنت پی می‌بریم؟! قرآن کریم به دلیل ابعاد اعجاز‌آمیزی که دارد، هم وحیانی بودن خود را ذاتاً اثبات نموده و هم رسالت نبوی را تأیید نموده است، درحالی که سنت فاقد چنین ویژگی است و جنبه اعجاز‌آمیز ندارد. پس برای اثبات وحیانی بودن خود نیازمند غیر است و آن غیر تنها قرآن است که از قبل، معجزه بودن و وحیانی بودنش آشکار شده است. بنابراین اثبات وحیانی بودن سنت جز از طریق قرآن قابل اثبات نیست.

همچنین دیدگاه عبد‌الغنی در مشابهت‌سازی سنت با کتاب‌های آسمانی پیشین مانند تورات و انجیل، در این که هر دو فاقد اعجاز بوده و در عین حال از بستر وحیانی بودن اعتبار و حجیت کسب نموده‌اند، نمی‌تواند راهگشا باشد، زیرا در کتب آسمانی پیشین نیز ابتدا باید رسالت پیامبران با معجزه اثبات گردد تا در مرحله بعد، زمینه پذیرش وحیانی بودن آن کتاب‌ها فراهم گردد!

دوم. ممکن است گفته شود اعتبار سنت به دلیل تکیه بر استدلال و برهان (محتوای

درونی) آن است که در این صورت ذاتاً دارای حجیت خواهد بود (نصیری، ۱۳۸۶، ص ۲۹۶). پاسخ این است که در مسائل عقلی و تا حدی اخلاقی می‌توان به برهان و استدلال تکیه کرد، اما در مسائل فقهی و احکام که از سنخ تعبدی‌اند، برهان و استدلال عقلی کارایی ندارد. این در حالی است که عمده چالش‌های نوگستری سنت نیز در حوزه احکام است. پس سنت با تکیه بر خود نمی‌تواند از اعتبار و حجیت قرآن بی‌نیاز گردد.

سوم. در خصوص برهان عقلی حجیت سنت که از طریق عصمت پیامبر اثبات گردید، گفتنی است که در این جا هم وابستگی به قرآن وجود دارد، زیرا بر اساس این برهان، ما عصمت را برای پیامبر اثبات می‌کنیم. پس قبل از اثبات عصمت باید نبوت و پیامبری اثبات گردد. نبوت عامه با دلیل عقلی (مانند قاعده لطف) اثبات می‌گردد، اما اثبات نبوت خاصه یعنی نبوت هر پیامبری از جمله پیامبر اکرم(ص)، از طریق معجزه صورت می‌گیرد، و معجزه پیامبر اکرم(ص) هم قرآن است. پس منشأ پیامبری و عصمت پیامبر و در نتیجه سنت، به برکت قرآن است. طرفه این که در وهله اول با قرآن، نبوت و رسالت پیامبر اثبات می‌شود. در مرحله بعد این ادعا مطرح می‌گردد که پیامبر باید معصوم باشد، و در مرحله سوم با عصمت پیامبر اکرم(ص)، سنت ایشان اعتبار می‌یابد، و در مرحله بعد، حجیت سنت سایر امامان معصوم(ع) نیز اثبات می‌گردد. بنابراین وابستگی به قرآن، در برهان عقلی حجیت سنت نیز وجود دارد.

چهارم. دلایل حجیت سنت، مانند همان دلیل عقلی، اثبات می‌کند که اصل سنت اعتبار قابل اعتماد دارد، لکن این قابل اعتماد بودن غیر از حجیت مستقل داشتن است (جبرئیلی جلودار و دیگران، ۱۳۹۹، ص ۳۷)، یعنی با این دلایل نمی‌توان گستره و قلمرو سنت را نیز اثبات کرد و ادعا نمود که سنت علاوه بر تقریر و تبیین، نوگستری هم دارد! برای مثال، بنابر دلیل عصمت آنچه از پیامبر صادر شده است، اعم از قول، فعل و تقریر، حجیت دارد، اما قلمرو آن را از جهت نوگستری یا تبیین‌گری تعیین نمی‌کند. این در حالی است که در دلایل قرآنی اعتبار سنت، نه تنها نسبت به نوگستری آن ساکت است، بلکه بیشتر قلمرو تبیینی آن را پوشش می‌دهد، مانند آیه تبیین که می‌فرماید: «و بر تو نیز قرآن را نازل کردیم تا آنچه را برای مردم نازل شده است برایشان بیان کنی و باشد که بیندیشند» (نحل/۴۴). در این آیه وظیفه پیامبر که آورنده سنت است، تبیین دانسته شده است.

۳-۳. خاتمیت و نوگستری سنت

یکی از ضروریات دین اسلام خاتمیت پیامبر اعظم (ص) است. آیات قرآن مانند آیه ﴿... وَلَٰكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ...﴾ (احزاب/ ۴۰) و روایات متعددی مانند حدیث منزلت (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۱۰۸) به این مسئله رهنمون است که محمد (ص) خاتم انبیاست و پس از وی هیچ پیامبری نخواهد بود. رسول عبارت از کسی است که حامل رسالتی از خدای تعالی به سوی مردم باشد، و نبی کسی است که حامل خبری از غیب باشد و آن غیب عبارت از دین و حقایق آن است، و لازمه این حرف آن است که وقتی نبوتی بعد از رسول خدا (ص) نباشد، رسالتی هم نخواهد بود، چون رسالت خود یکی از اخبار و انبای غیب است. وقتی بنا باشد انبای غیب منقطع شود و دیگر نبوتی و نبیی نباشد، قهراً رسالتی هم نخواهد بود. (طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۱۶، ص ۱۲۶). پس رسول اخص از نبی است و خاتم انبیا خاتم رسولان نیز خواهد بود. دقت در معنای نبی که عبارت است از فردی که از جانب خداوند خبر می‌آورد (فراهِیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۸۲) و ختم آن این معنا را می‌دهد که پس از پیامبر اعظم (ص) وحی رسالتی منقطع شده است. انقطاع وحی رسالتی نفی تشریع را به دنبال دارد. البته این به معنای عدم اتصال به غیب و شهود حقایق ملکوتی، شنیدن سروش غیبی و «خبر شدن» از غیب، که توسط امامان و اولیای الهی صورت می‌گیرد نیست. باب اشراق و الهام بر روی همه کسان که باطن خویش را پاک کنند باز همواره گشوده است.

«خاتمیت از نظر معارف الهی یعنی ختام، تمام، فصل کامل. فصل کامل که صورت گرفت، دیگر فصل دیگری که مغایر با آن باشد معنی ندارد... ختام، یعنی انسانی از معارف الهی آنچه را که برای بشر مقدور است و امکان دارد که دریابد، دریابد. (اگر انسان کامل باشد) به‌طوری که آنچه از معارف الهی که ممکن است کشف کند، کشف کرده باشد، در این صورت، این بشر دیگر زمینه برای هیچ پیغمبری بعد از خودش باقی نمی‌گذارد، یعنی آخرین حد معارف همان است که او بیان کرده است. دیگر ماورای آن، معارفی از معارف الهی وجود ندارد که دیگری بعد از او بیاید و بیان کند» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۱۶).

اصولاً تفاوت نبی با امام در همین است که امام تشریع‌کننده نیست و احکام شریعت و حلال و حرام بر او وحی نمی‌شود. امام گنجینه علم نبوی است و نمی‌تواند فراتر از سرچشمه علمش نوآوری داشته باشد.

«امام یعنی کسی که تعلیمات و حقایق اسلامی را از طریق وراثت خوب می‌داند، یعنی پیغمبر آنچه را می‌دانسته است به امیرالمؤمنین گفته است. خالص اسلام در دست حضرت امیر بوده و بعد از او به دست ائمه ما رسیده است. احتیاجی به وحی جدید نیست، امام همان چیزی را که از طریق وحی به پیغمبر رسیده است بیان می‌کند» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۲۷).

در حدیثی امام صادق(ع) می‌فرماید: «اما حلال و حرام، پس همه را خدا بر پیامبر نازل کرده و در مورد حلال و حرام بر علم امام چیزی اضافه نمی‌گردد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶، ص ۹۲). پس خاتمیت نبوت بیانگر خاتمیت دین و بقای احکام برگرفته از قرآن است، به‌طوری که حتی خود پیامبر اکرم(ص) هم نمی‌تواند در احکام ابدی قرآن تغییری دهد و هیچ انسانی پس از آن صلاحیت تشریع ندارد (احمدی نیک، ۱۳۹۱، ص ۱۷۵).

با این بیان، می‌توان ادعا نمود نوگستری سنت با خاتمیت قابل جمع نیست. حتی اگر در فرض این که سنت نبوی در تشریع استقلال داشته باشد، دست کم سنت امامان دوازده گانه معصوم(ع) نمی‌تواند تشریع جدید و استقلال داشته باشد، زیرا در این صورت در رتبه وحی خواهد نشست و ماهیت و هدف ختم نبوت را زیر سؤال می‌برد. پس ضرورتاً باید سنت معصومان(ع) را در چهارچوب تبیین قرآن دانست و امامان که از هر گونه خطایی مبرایند، به مثابه معلمان واقعی قرآن، حقایقی را که عموم از درک آن عاجزند از دل قرآن به دست آورده و در اختیار ما گذاشته‌اند. لذا تمسک به آن‌ها موجب هدایت و نجات از گمراهی است. از این رو پایان یافتن سلسله نبوت هرگز به معنای پایان یافتن سلسله امامت نخواهد بود، چرا که تبیین و توضیح این اصول قرآنی و عینیت بخشیدن و تحقق خارجی آن‌ها بدون استفاده از وجود یک رهبر معصوم الهی ممکن نیست.

۴-۳. جامعیت قرآن و نوگستری سنت

یکی از ویژگی‌های دین الهی جامعیت و کمال است و در اصل همین ویژگی رمز

ختم نبوت بوده است. «اسلام به واسطه کمال و کلیت و تمامیت و جامعیتش، به نبوت تشریعی پایان داده است» (مطهری، بی‌تا، ص ۵۱).

ادیان آسمانی قبل از این که دچار تحریف گردند دارای ویژگی جامعیت نسبت به زمان خود بودند و بدیهی است که جامعیت و کمال خود را از وحی الهی و کتاب آسمانی‌شان برگرفته‌اند. به عنوان نمونه، شریعت حضرت موسی (ع) جامعیت خود را از تورات گرفته است، زیرا خداوند نسبت به تورات می‌فرماید: ﴿ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ﴾ (اعراف/۱۴۵)؛ «سپس به موسی کتاب (تورات) دادیم برای تمام کردن (نعمت و کرامت) بر کسی که نیکی کرده و نیز شرح و بیان هر چیزی و رهنمونی و بخشایشی، شاید آنان (بنی اسرائیل) به دیدار پروردگارشان ایمان آورند»؛ و ﴿وَكُتُبْنَا لَهُ فِي الْآلُوفِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ (انعام/۹۲)؛ «و برای او در آن لوح‌ها از هر چیز پندی و شرح هر چیزی نوشتیم».

البته با توجه به قرینه مقام سخن و تناسب حکم و موضوع، «کل شیء» در این موارد، به معنای هر چیزی است که بیان آن در این کتاب ضرورت داشته است. پس تورات در زمان نزول خود، تفصیل همه مطالبی بود که مردم برای رسیدن به سعادت واقعی خویش بدان نیاز داشتند.

دین اسلام نیز به عنوان آخرین دین الهی به دلیل جاودانگی و جهانی بودن، منتهای جامعیت و کمال را دارد. حال جای این سؤال هست که منشأ جامعیت دین اسلام چیست؟ اسلام جامعیت خود را از کجا گرفته است؟ آیا جامعیت دین با جامعیت قرآن نسبت تساوی دارد یا اعم مطلق است؟ اگر اسلام تمام جامعیت خود را از قرآن گرفته باشد، جامعیت دین با جامعیت قرآن یکی بوده و نسبت تساوی وجود دارد، اما اگر دین بیشتر جامعیت خود را از قرآن گرفته باشد و در کنار آن از منابع دیگر مانند سنت هم بهره گیرد، در این صورت نسبت عام و خاص مطلق میان جامعیت دین و قرآن برقرار خواهد بود. یکی بودن جامعیت قرآن و دین متوقف بر این پیش فرض هست که ثابت شود: اولاً تمام دین در قرآن آمده است و ثانیاً تمام محتوای قرآن دین است (کریمی، ۱۳۹۰، ص ۳۳). بدیهی است التزام به پیش فرض اول منجر به پذیرش دیدگاه قرآنیون می‌گردد که قرآن را

یگانه مصدر تشریع دین می‌دانند و این تفکر از منظر فریقین پذیرفتنی نیست.

از سوی دیگر، مسلم است که اسلام جامعیت خود را از کتاب آسمانی‌اش یعنی قرآن گرفته است. آیات متعددی بر این واقعیت گواه‌اند. به‌عنوان نمونه، در سوره نحل آمده است: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ (نحل/۸۹)؛ «و ما این کتاب را که بیانی رسا برای هر چیزی و راهنما و بخشایش و مژده برای مسلمانان است، بر تو فروفرستادیم». همچنین در سوره یوسف بیان می‌دارد: ﴿مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (یوسف/۱۱۲).

در هیچ کجا چنین ادعایی به دست نمی‌آید که اسلام جامعیتش را از سنت گرفته باشد و سنت هم مانند قرآن جامعیت داشته باشد تا ترکیب جامعیت قرآن و سنت، جامعیت دین را شکل دهد! پس از یک طرف، سنت در جامعیت دین نقش دارد، زیرا دین تنها قرآن نیست! و از طرف دیگر، سنت جامعیت مستقل ندارد. پس باید به دنبال نقش سنت در جامعیت دین بود. چنان‌که پیش از این گذشت، جامعیت دین اسلام به‌طور عمده برگرفته از جامعیت قرآن است. تبیین مفهوم جامعیت قرآن می‌تواند نقش سنت را در جامعیت دین آشکار سازد. «قرآن کتابی است که در تمامی شئون مرتبط با انسانیت انسان مداخله می‌کند، از قبیل معارف مبدأ و معاد، خلق و ایجاد، فضائل عمومی انسانی، قوانین اجتماعی و فردی حاکم بر نوع انسان، قصص و عبرت‌ها و مواعظ» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۲۰).

حال این دخالت فراگیر قرآن آیا از طریق عبارات و ظواهر است یا این‌که تحقق جامعیت قرآن از مسیری فراتر از ظاهر است؟! از آن‌جاکه روایات این موضوع تأکید دارند که «علم اولین و آخرین در قرآن هست» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۸) و از طرفی، به تعبیر امام صادق (ع) «کتاب الله على أربعة أشياء: العبارة والإشارة واللطائف والحقائق. فالعبارة للعوام والإشارة للخواص واللطائف للأولياء والحقائق للأنبياء...» (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۰۵؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۴۵۰)، عبارت‌ها و ظواهر قرآن برای فهم عموم هست و عموم مردم هم از ظاهر قرآن وجود تمام علوم را در نمی‌یابند. پس باید جامعیت قرآن را از رهگذر باطن قرآن پی‌جویی کنیم. آیات قرآن دارای گستره معنایی بس وسیع است،

به گونه‌ای که دستیابی به تمامی آن‌ها میسر نمی‌باشد. با وجود چنین ظرفیتی است که توان پاسخگویی به تمام نیازهای حوزه دین در همه زمان‌ها برای قرآن ایجاد شده است (احمدی نیک، ۱۳۹۰، ص ۲۲). این ظرفیت از بستر باطن قرآن محقق می‌شود.

در روایات فراوانی به وجود ظاهر و بطن در قرآن اشاره شده است. برای نمونه، جابر جعفی از امام باقر(ع) نقل می‌کند که «انّ للقرآن بطناً و للبطن بطن و له ظهر و للظهر ظهر» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۲). ظهر قرآن برای همگان قابل درک و فهم است، اما رسیدن به باطن قرآن و فهم تمام ظاهر و باطن قرآن از عهده هر کسی برنمی‌آید، چنان‌که امام صادق(ع) در ادامه روایت پیشین که عبارات قرآن را برای عموم می‌دانست. در ادامه می‌فرماید: «اشارات برای خواص، لطایف برای اولیا و حقایق برای انبیاست» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۲). پس بخشی از محتوای قرآن که می‌تواند جامعیت آن را نیز شکل دهد، تنها در انحصار عده‌ای خاص هست که بارزترین و کامل‌ترین آن‌ها امامان معصوم(ع) می‌باشند. امام صادق(ع) می‌فرماید: «کسی نمی‌تواند ادعا کند تمام ظاهر و باطن در نزدش جمع شده، مگر اوصیا» (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۲۸). بنابراین راه تحقق دستیابی به جامعیت قرآن، بهره‌گیری از سنت امامان معصوم(ع) است. پس اگرچه قرآن همه مسائل جزئی را بیان نکرده، اما با معین کردن راهنمایان پاک و توصیه به پیروی از آن‌ها همراه با تلاش و کوشش مستمر، ارائه طریق نموده است و چنین است که قرآن جامعیت دارد و بیانگر همه مسائل مورد نیاز جامعه بشری در همه امور است.

بر این اساس، جامعیت دین از جامعیت قرآن سرچشمه گرفته و جامعیت قرآن در پرتو سنت امامان معصوم(ع) تحقق می‌یابد. امامان معصوم(ع) علمشان را از بطن قرآن گرفته‌اند. امام علی(ع) در پاسخ به این پرسش که آیا از رسول خدا غیر از وحی چیزی وجود دارد، تصریح می‌فرماید: «لا؛ والذی خلق الحبة و براء النسمة الا أن يعطى عبداً فهماً فی کتابه» (فیض کاشانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۱)؛ یعنی «نه! قسم به کسی که دانه را شکافت و جان را آفرید، مگر این که فهم کتابش به بنده‌ای داده شود». این حدیث به تعبیر علامه طباطبایی، بیانگر این است که معارف عجیبی که از مقام علمی امام(ع) صادر شده است و عقل‌ها را متحیر می‌سازد، از قرآن است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۷۱).

حال که چنین است، پس می‌توان گفت در معارف سنت چیزی با عنوان نوگستری

نداریم، و بازگشت تمام سنت به قرآن است، به طوری که یا تأکید معارف قرآن هست و یا تبیین و تفسیر و تأویل قرآن محسوب می‌شود، و اگر غیر این باشد که سنت در عرض قرآن، نوآوری داشته باشد، جامعیت دین و قرآن زیر سؤال می‌رود و به نوعی نقص قرآن خواهد بود.

۳-۵. عرضه حدیث بر قرآن

در متون حدیثی شیعه و اهل سنت به مجموعه روایاتی برمی‌خوریم که در لسان اصولیان و فقها به «اخبار عرض» و احادیث «عرضه حدیث بر قرآن» مشهورند. مطابق این روایات که دست کم در شیعه به حد تواتر معنوی یا اجمالی است (شیخ انصاری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۴۷؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۹۵) قرآن معیار و میزان پالایش حدیث معتبر و نامعتبر می‌باشد. میزان کمی این روایت در منابع شیعه و اهل سنت و زیدیه به ترتیب سی‌وسه، چهارده و شش مورد است (احمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۹).

گرچه رویکرد غالب اهل سنت نسبت به احادیث عرضه مثبت نیست و آن‌ها را از اصل مجعول و ساختگی می‌دانند (نک: نقی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۳) و بسیاری از عالمان اهل سنت به مخالفت با آن پرداختند، مانند شافعی (بی‌تا، ص ۲۲۵)، ابن حزم ظاهری (بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۰) و قرطبی (۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۹)، اما این روایات را شیعه پذیرفته است و به عنوان یک مبنای قطعی و قاعده‌ای فراگیر در مباحث مختلف حدیثی، اصول فقه و کلام استفاده شده‌اند. به عنوان نمونه، اصولیان شیعه در مبحث اعتبار خبر واحد و تعارض اخبار به این احادیث پرداخته‌اند (شیخ انصاری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۴۷؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۴۴۴).

پیش فرض بنیادی مسئله عرضه حدیث به قرآن و نقد حدیث به وسیله آن، ناهم‌ترازی قرآن و سنت و جایگاه و رتبه پایین‌تر سنت نسبت به قرآن است. در صورتی می‌توان سخن از عرضه حدیث بر قرآن به میان آورد که قائل به تأخر اعتبار سنت نسبت به قرآن باشیم، یعنی قرآن را اصل و حدیث را فرع بدانیم. در فرض همسانی قرآن و حدیث، هر دو در یک سطح‌اند و یکی نمی‌تواند معیار اعتبار دیگری باشد.

نکته دیگری که در کنار همبستگی طولی قرآن و سنت، از فحوای اخبار عرض به دست می‌آید این است که امامان معصوم (ع) در واقع عهده‌دار بیان آن چیزی بودند که در

قرآن آمده است و عموم مردم از دسترسی به آن محروم بودند. همچنین تعلیم اهل بیت (ع) چیزی خارج از قرآن نیست. چنان‌که در متن برخی از احادیث عرضه تصریح شده است به این‌که اصولاً حدیثی که با قرآن موافق نباشد، از پیامبر صادر نشده است: «... فما وافق کتاب الله فأنا قلته وإن لم يوافق کتاب الله فلم أقله» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۴۲).

علامه طباطبایی بر این باور است که روایات متواتر پیامبر در خصوص تمسک به قرآن و عرضه اخبار به قرآن معنایی ندارد جز آن‌که تمام منقولات پیامبر از قرآن قابل استفاده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۸۵). این مبنا مشکل اختلاف در اخذ معیار موافقت با قرآن یا معیار عدم مخالفت با قرآن را نیز حل می‌کند. توضیح این‌که تمام تعابیر ذکرشده در اخبار عرض به دو دسته برمی‌گردند:

دسته اول: روایاتی که در آن‌ها تعبیر «مخالفت» مطرح شده است، به این معنا که اگر حدیث مخالف قرآن باشد، آن را نپذیرید. مانند روایت امام علی (ع) از پیامبر (ص) که فرمود: «یا أيها الناس لا تمسکوا علی بشیء یخالف القرآن فإنی لا أحلّ إلا ما أحلّ الله ولا أحرم إلا ما حرم الله» (فضل بن شاذان، ۱۳۹۲، ص ۳۱۲).

دسته دوم: روایاتی که در آن‌ها تعبیر «موافقت» آمده است، یعنی موافقت حدیث با قرآن شرط پذیرش است. مانند روایت نبوی که می‌فرماید: «إن الحدیث سیفشو عنی فأعرضوا علی القرآن فما لیس یوافق القرآن فلیس عنی» (فضل بن شاذان، ۱۳۹۲، ص ۳۱۲).

حال سؤال این است که معیار پالایش حدیث، موافقت با قرآن است یا معیار، عدم مخالفت با آن است؟ در روایات عرض تعبیرهای گوناگونی به چشم می‌خورد، از قبیل موافقت با قرآن، عدم مخالفت با قرآن، تصدیق قرآن، وجود یک یا دو شاهد از قرآن، موافقت با حکم کتاب و سنت، شباهت به کتاب و سنت (نک: نوروزی و نقی‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۴۰-۴۴). پرسش مهمی که در این‌جا مطرح است این است که آیا این تعبیرها از یک حقیقت حکایت دارند یا با هم متفاوت‌اند؟ اگر چنین است چه نسبتی با هم دارند؟ ملاک پذیرش حدیث کدام معیار از این‌هاست؟

آنچه از بررسی روایات عرض به دست می‌آید این است که ظاهراً تمام عنوان‌های مطرح‌شده در روایات به دو تعبیر «موافقت و مخالفت» با قرآن بازمی‌گردد و تعدد تعبیرها برای فهم بهتر همین معناست. در بیشتر این روایات موافقت با قرآن و مخالفت با آن در

مقابل هم ذکر شده است و همین تقابل می‌رساند که دیگر تعبیرها هم به این دو تعبیر بازمی‌گردد (نوروزی و نقی‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۴۰-۴۴). بنابراین نباید میان معیار «موافقت» و «عدم مخالفت» دوگانگی قائل شد! شاهد آن روایاتی است که این تقابل را با هم آورده است، مانند حدیث نبوی که می‌فرماید: «ما جاءكم عنی یوافق کتاب الله فأنا قلته، وما جاءكم یخالف القرآن فلم أقله» (برقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲۱).

در واقع، روایات امامان معصوم (ع) که برای ما گزارش شده است، از دو حالت خارج نیست: یا موافق قرآن است که باید پذیرفت و یا مخالف قرآن است که نباید پذیرفت و حالت سومی که نه موافق باشد و نه مخالف، در روایات به آن پرداخته نشده است. این نفی حالت سوم از سوی روایات از یک طرف، و وجود احادیثی که در ظاهر نه موافق قرآن است و نه مخالف آن از سوی دیگر، فقها و محدثان را بر آن داشت تا راه‌حل‌هایی ارائه دهند.

برای حل این مشکل، اصولیان دیدگاه‌های متفاوتی مطرح کرده‌اند (نک: نوروزی و نقی‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۴۸-۵۲) که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

گروهی بر این باورند که ملاک عدم مخالفت هست و معنای «موافقت» به عدم مخالفت برمی‌گردد. عالمانی مانند شیخ انصاری (۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۵۲)، شهید سید محمدباقر صدر (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۳۵۸)، میرزا ابوالحسن شعرانی در تعلیقه بر شرح ملا صالح مازندرانی (مازندرانی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۳۴۶)، امام خمینی (ره) (تقوی اشتیاردی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۵۶۰) و جعفر سبحانی (۱۴۱۹، ص ۵۵) این دیدگاه را دارند. به عنوان نمونه، مرحوم شعرانی می‌نویسد:

«ظاهراً مراد از عدم موافقت با کتاب، مخالفت با آن است، زیرا حدیث از سه صورت خارج نیست: یا مخالف با کتاب است یا موافق با کتاب است و یا این که نه موافق با کتاب است و نه مخالف با آن، به دلیل آن که در برخی روایات مسائلی مطرح شده است که در قرآن از آن‌ها یاد نشده است، نظیر روایت بیانگر خیار مجلس و روایت غسل حائض و نفساء، درحالی که تعبیر «زخرف» و «باطل» در اخبار عرض، فقط روایات مخالف و ناسازگار با قرآن را شامل می‌شود» (مازندرانی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۳۴۶).

برخی از صاحب‌نظران معتقدند معیار موافقت را برای روایات غیرفقهی و معیار عدم مخالفت را برای روایات فقهی باید در نظر گرفت. علامه طباطبایی در این خصوص بیان می‌کند:

«... کسی که متعرض بحث روایات غیرفقهی می‌شود، در درجه اول باید از موافقت با کتاب بحث کند، آن‌گاه اگر روایتی موافق با ظاهر کتاب بود، همین ملاک برای اعتبار آن کافی است و در این صورت، اگر از صحت سند هم برخوردار بود، این زینتی برای آن به شمار می‌آید، ولی اگر موافق با کتاب نبود، هیچ ارزش و اعتباری ندارد» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۲۱۱).

دیدگاه سوم میان هر دو معیار جمع می‌کند، به این صورت که اگر موضوع روایت در قرآن آمده باشد، باید معیار موافقت را در نظر گرفت، اما اگر موضوع روایت مسائل جزئی و فرعی است که در قرآن نیامده است، باید معیار عدم مخالفت را در نظر گرفت (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۴، ص ۳۱).

چنان‌که مشاهده گردید، این دیدگاه‌ها نمی‌تواند توجیه قانع‌کننده‌ای نسبت به آن بخش از روایات عرضه باشد که صرفاً و منحصراً معیار موافقت را مطرح نموده‌اند. آنچه در این سه دیدگاه مشکل ایجاد کرده این است که این دیدگاه‌ها مبتنی بر پذیرش حالت سوم یعنی حالت سکوت قرآن نسبت به روایتی خاص می‌باشد، درحالی‌که از اساس و بر طبق اخبار عرض نباید چنین حالتی را در نظر گرفت. با این حساب، مشکل یادشده با دیدگاه چهارم حل می‌شود.

دیدگاه چهارم: بهترین دیدگاهی که جامع بوده و خالی از اشکال به نظر می‌رسد، نظر فقیه معاصر، آیت‌الله سیستانی است. ایشان برای برون‌رفت از مشکل مزبور، بر دو نکته تأکید دارد: اول این‌که مفاد اخبار عرض مقایسه حدیث با آیه خاصی نیست. دوم این‌که مراد از «موافقت» موافقت با روح قرآن و اصول مستفاد از قرآن و سنت است (قطیفی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۱).

پس با توسعه معنای «موافقت» می‌توان به‌نوعی دوگانگی موجود در اخبار عرض را تبیین کرد، به این صورت که حدیث یا موافق با قرآن است و یا مخالف با قرآن و حالت سومی وجود ندارد که نه موافق باشد و نه مخالف. بنابراین اگر موضوع جزئی در روایات

آمده که قرآن نسبت به آن ساکت است، می‌توان آن را بر اساس روح حاکم بر قرآن و اصول کلی برگرفته از آن، مورد سنجش قرار داد و موافقت قرآن را احراز نمود. این رویکرد با مسئله جامعیت قرآن که پیش از این گذشت نیز هماهنگ است.

چنان‌که مشاهده گردید، روایات عرضه هم مؤید این نکته است که سنت، مستقل از قرآن نیست و نمی‌تواند نوگستری داشته باشد، و احادیث گزارشگر سنت یا تأکید محتوای آیات است یا تفسیر و تبیین آیات کتاب الهی. البته باید در این جا نگاه وسیع و دید کلی داشت. به‌عنوان نمونه، دیدگاه نوگستری، احکامی مانند بیع معاطات (دادوستد با جابه‌جایی کالا بدون استفاده از لفظ)، بیع فضولی (انجام معامله بدون اذن قبلی فروشنده یا خریدار)، انواع خيارات (اختیار فسخ معامله)، مضاربه و مواردی از این قبیل را به‌عنوان مصداق نوگستری ذکر کرده است (نصیری، ۱۳۸۶، ص ۵۶۷)، زیرا مدعی است که قرآن نسبت به آن‌ها ساکت است و حکم آن‌ها صرفاً با سنت تشریع شده است، درحالی‌که با دید کلی، این گونه موارد هم می‌تواند در زمره تبیین سنت نسبت به قرآن قرار گیرد، یعنی احکام مزبور در واقع، تبیین آیاتی نظیر ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ (بقره/۲۷۵)، ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (مائده/۱) و ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾ (نساء/۲۹) می‌باشد. شاهد آن، استناد به این آیات در بحث‌های فقهی موضوعات مزبور است. برای مثال، شیخ انصاری در بحث حلیت معاطات و بیع فضولی به این آیات استناد می‌کند (شیخ انصاری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۳۲، ۶۶، ۳۹۴ و ۴۰۶).

طرفه این که پیام اخبار عرض بیان این مطلب است که سنت امامان معصوم (ع) صرفاً در چهارچوب قرآن کریم صادر شده است و نمی‌تواند در عرض قرآن چیز جدیدی را در دین ارائه نماید که هیچ ریشه‌ای در قرآن نداشته باشد، بلکه سنت در طول قرآن است و بنابر رسالت تبیینی خود، آموزه‌های وحیانی را ارائه می‌دهد که ممکن است برای ما در ظاهر، قرآن نسبت به آن‌ها ساکت است.

۳-۶. نسخ قرآن به سنت

از آن‌جا که موضوع نسخ حکم شرعی است، نسخ و منسوخ می‌تواند قرآن یا سنت باشد. بنابراین چهار حالت متصور است: نسخ قرآن به قرآن، نسخ قرآن به سنت، نسخ

سنت به سنت، نسخ سنت به قرآن. به اعتقاد شیخ مفید، تمام این اقسام اربعه به حکم عقل جایز است، اما مقتضای دلیل نقل، عدم جواز قسم دوم یعنی نسخ قرآن به سنت است (شیخ مفید، ۱۴۱۴، ص ۴۳). مراد شیخ از دلیل نقلی، آیات قرآنی است، مانند آیه ۱۵ سوره یونس که طبق آن پیامبر هر گونه دخالت شخصی در تبدیل یا تصرف آیات الهی را از خود نفی می‌کند: ﴿وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَتَيْتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ أَفَلَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدِّلَهُ مِنْ تِلْكَ نَفْسٍ إِنَّ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾.

قبل از شیخ مفید، شافعی نیز با استناد به همین آیات و این که سنت مفسر و تابع قرآن است و نمی‌تواند ناسخ قرآن باشد، نسخ قرآن به سنت را نفی می‌کند (شافعی، بی‌تا، ص ۱۰۸-۱۱۰).

ذکر این نکته خالی از فایده نیست که مراد از سنت در این بحث سنت قطعی است نه سنت محکیه غیرقطعی، که اجماع فریقین بر عدم نسخ قرآن با آن حاصل شده است. به نظر می‌رسد حکم این مسئله ارتباط زیادی با موضوع بحث ما دارد. اگر معتقد به هم‌ترازی قرآن و سنت گردیم و برای سنت تشریع مستقل و نوگستری در احکام را قائل باشیم، بدیهی است که این نوع نسخ را جایز بدانیم. اما در صورت اعتقاد به ناهم‌ترازی قرآن و سنت، نسخ کتاب به سنت هیچ مبنایی نخواهد داشت. دیدگاه افرادی مانند شاطبی، رشیدرضا و ابوریه بر این مبنا استوار است (ابوریه، بی‌تا، ص ۴۱). پس اعتقاد به نوگستری سنت لزوماً دچار چالش نسخ قرآن به سنت نیز می‌گردد که اجماع علمای فریقین بر عدم جواز آن است (خویی، ۱۳۹۵، ص ۲۰۶).

در کنار استدلال به آیات که موافقان و مخالفان به آن پرداخته‌اند، طرف‌داران این پندار، از دو نکته اساسی نباید غفلت بورزند:

نکته اول این که: آنچه موافقان هم تأیید می‌کنند (سید مرتضی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۴۶۴)، چنین نسخی در خارج و به صورت عینی واقع نشده است. عدم وقوع چنین نسخی بیانگر این است که فایده عملی و تکلیفی بر این بحث مترتب نخواهد بود، گرچه از حیث نظری می‌توان عدم وقوع آن را قرینه‌ای بر عدم جواز آن نیز دانست.

نکته دوم این که: چنان که در تعریف اصطلاحی گذشت، شرط تحقق نسخ عدم

امکان جمع میان حکم سابق و لاحق است. با فرض این شرط، نسخ کتاب با سنت به این صورت خواهد بود که در قرآن حکمی تشریع شود و در سنت حکم مخالف آن صادر گردد، به طوری که قابل جمع نباشند. در این صورت، حکم سنت ناسخ حکم قرآن خواهد بود.

بدیهی است که این حالت، مصداق مخالفت سنت با قرآن است که به موجب اخبار عرض غیرقابل قبول است. پیش از این هم گذشت که محال است سنت قطعی مخالف قرآن باشد و از همین رو حتی موافقان نسخ کتاب با سنت نتوانسته‌اند مصداقی را ارائه دهند که بر آن اتفاق نظر باشد.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت، نتایج ذیل به دست می‌آید:
به نظر می‌رسد دیدگاه ناهم‌ترازی سنت با قرآن رجحان بیشتری دارد که بر اساس آن، رتبه حجیت سنت پس از قرآن است و امکان ندارد سنت نبوی و امامان معصوم (ع) هم‌ردیف و در عرض قرآن قرار گیرد و استقلال داشته باشد، بلکه سنت در طول قرآن به هدایت‌گری می‌پردازد.

بر اساس دیدگاه ناهم‌ترازی، سنت در برابر قرآن تنها دو کارکرد خواهد داشت: اول، تقریر و تأکید آموزه‌های قرآن؛ دوم، تبیین و تفسیر قرآن.

کارکرد سوم ادعایی سنت یعنی نوگستری در احکام، عقاید و اخلاق، با چالش‌های جدی مواجه است که با وجود آن‌ها نمی‌توان این کارکرد را پذیرفت. چالش‌هایی مانند ظنی بودن حدیث، وابستگی حجیت سنت به قرآن، عدم هماهنگی با جامعیت قرآن، تعارض با ختم نبوت، منافات با قاعده عرضه احادیث بر قرآن و زمینه‌سازی موافقت با نسخ قرآن به سنت، با وجود این چالش‌ها هیچ مجالی برای پذیرش نوگستری به عنوان یکی از کارکردهای سنت باقی نمی‌ماند.

البته باید اعتراف نمود که در عمل به آموزه‌های سنت هیچ تفاوتی میان دیدگاه هم‌ترازی و ناهم‌ترازی سنت و قرآن وجود ندارد و تنها رویکردها متفاوت است، زیرا پس از اثبات حجیت سنت بر اساس هر دو دیدگاه، همه مسلمانان مکلف به اطاعت از

سنت‌اند، با این تفاوت که دیدگاه هم‌ترازی قرآن و سنت، مواردی را که به‌صراحت در قرآن کریم ذکر نشده، با نگاه نوگستری عمل می‌نماید، اما دیدگاه ناهم‌ترازی قرآن و سنت، موارد مزبور را با این نگاه که به‌نوعی تبیین و تفسیر قرآن کریم است عمل می‌کند. در کنار آن نیز می‌توان گفت با اثبات دیدگاه ناهم‌ترازی باید آن دسته از معارف دینی که صراحتاً برگرفته از قرآن کریم است، اولویت بیشتری یابد و در مقابل، مواردی که قرآن کریم نسبت به آن‌ها سکوت نموده و دیدگاه هم‌ترازی آن‌ها را از مصادیق نوگستری می‌داند، اگر مشمول سنت قطعی است، باید به آن‌ها ملتزم بود، اما اگر برگرفته از سنت محکیه و غیرقطعی بود باید با احتیاط بدان‌ها نگرست، و در صورت تعارض قطعی با قرآن، به‌طوری که قابل جمع نباشد، باید بدون هیچ گونه هراسی آن را کنار گذاشت.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی
۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۰۹). کفایة الاصول. قم: مؤسسة آل البيت (ع).
۳. ابن‌ابی‌جمهور، محمد بن علی احسانی. (۱۴۰۳ق). عوالی اللثالی، (تحقیق: مجتبی عراقی). قم: چاپخانه سیدالشهداء.
۴. ابن‌حزم اندلسی، علی. (بی‌تا). الإحكام فی أصول الأحكام، (تحقیق: احمد شاکر). قاهره: مطبعة العاصمة.
۵. ابوریه، محمود. (بی‌تا). أضواء علی السنة المحمدية أو دفاع عن الحديث. بی‌جا: نشر بطحاء.
۶. ابوزهره، محمد. (بی‌تا). أصول الفقه. بی‌جا: دار الفكر العربی.
۷. احمدی نیک، سید مهدی. (۱۳۹۰ش). قرآن، گستره معانی و رابطه آن با جاودانگی. مطالعات قرآنی، ۲(۶)، ۱۱-۲۶.
۸. احمدی نیک، سید مهدی. (۱۳۹۱ش). احکام فقهی؛ هم‌سویی با عرف زمان یا فرازمانی؟. آموزه‌های فقه مدنی، ۴(۵)، ۱۷۱-۱۸۸.
۹. احمدی، مهدی. (۱۳۸۷ش). جایگاه سنت در مقام استدلال. مطالعات قرآن و حدیث، ۲(۴)، ۱۷۵-۱۹۸. <https://doi.org/10.30497/quran.2009.983>
۱۰. احمدی، مهدی. (۱۳۹۲ش). عرضه حدیث بر قرآن. قم: دار الحدیث.

۱۱. استرآبادی، محمدامین. (۱۴۲۴ق). الفوائد المدنیة. قم: چاپ رحمتی اراکی.
۱۲. الهی‌بخش، خادم حسین. (۱۴۲۱ق). القرآن‌ون و شبهاتهم حول السنة. طائف: مكتبة الصديق.
۱۳. برقی، احمد بن محمد. (بی‌تا). المحاسن، (تحقیق میرجلال‌الدین حسینی). قم: دار الکتب الاسلامیه.
۱۴. تقوی‌اشتهاردی، حسین. (۱۳۷۷ش). تنقیح الأصول (تقریرات درس امام خمینی (ره)). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۵. جبرئیلی جلودار، رقیه؛ حسینی، سید قاسم؛ جبرئیلی جلودار، عبدالله. (۱۳۹۹ش). نقدی بر نظریه استقلال‌ی بودن حجیت سنت با تکیه‌گاه بر دیدگاه علامه طباطبائی و آیت‌الله جوادی آملی. پژوهشنامه قرآن و حدیث، ۱۳(۲۶)، ۲۹-۴۹. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20080417.1399.13.26.2.7>
۱۶. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸ش). قرآن در قرآن. قم: اسراء.
۱۷. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶ش). تسنیم، تفسیر قرآن کریم، (تحقیق علی اسلامی). قم: اسراء.
۱۸. حکیم، سید محمدتقی. (۱۳۹۰ش). الأصول العامة للفقہ المقارن. بی‌جا: مؤسسه آل‌ال‌بیت (ع).
۱۹. خضری، محمد. (۱۳۸۹ق). أصول الفقہ. قاهره: مكتبة التجارية الكبرى.
۲۰. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۳۹۵ق). البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار الزهراء.
۲۱. ذویب، حمادی. (۲۰۱۳م). السنة بین الأصول و التاريخ. بیروت: المركز الثقافی العربی.
۲۲. رشیدرضا، محمد. (۱۴۱۴). المنار. بیروت: دار المعرفة.
۲۳. رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ مؤدب، سید رضا؛ نصیری، علی. (۱۳۸۴ش). حدیث‌شناسی؛ قواعد و معیارهای نقد آن، [مصاحبه علمی]. شیعه‌شناسی، شماره ۱۱، ص ۱۱-۳۸.
۲۴. روشن ضمیر، محمدابراهیم. (۱۳۹۰ش). جریان‌شناسی قرآن‌پسندگی. تهران: سخن.
۲۵. سباعی، مصطفی. (۱۴۰۲ق). السنة ومکاتنها فی التشريع الإسلامی. بیروت: مکتب الإسلامی.
۲۶. سبحانی، جعفر. (۱۴۱۹ق). الحدیث النبوی بین الروایة والدراية. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۷. سبحانی، جعفر. (۱۴۲۸ق). أصول الحدیث وأحكامه. قم: اسماعیلیان.
۲۸. سید مرتضی، علی بن حسین موسوی. (۱۳۴۸ش). الذریعة إلى أصول الشریعه، (تحقیق ابوالقاسم گرگی). تهران: دانشگاه تهران.
۲۹. شاطبی، ابواسحاق. (۱۴۱۷ق). الموافقات فی أصول الشریعه، (تحقیق ابوعبیده مشهور بن حسن). بی‌جا: دار ابن عفان.
۳۰. شافعی، محمد بن ادريس. (بی‌تا). الرسالة، (تحقیق احمد محمد شاکر). بیروت: مكتبة العلمیه.
۳۱. شوکانی، محمد بن علی. (۱۴۱۹ق). إرشاد الفحول إلى تحقیق الحق من علم الأصول، (تحقیق أحمد عزو عنایة). دمشق: دار الکتب العربی.
۳۲. شیخ انصاری، مرتضی. (۱۳۷۶ش). المکاسب. قم: اسماعیلیان.
۳۳. شیخ انصاری، مرتضی. (۱۴۱۹ق). فرائد الأصول. قم: مجمع الفکر الإسلامی.

۳۴. شیخ مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). التذکرة بأصول الفقه، (تحقیق شیخ مهدی نجف و دیگران). بیروت: دار المفید.
۳۵. طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۹۰ش). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: اعلمی.
۳۶. عبدالغنی، عبدالخالق. (۱۴۰۶ق). حجة السنة. قاهره: دار الوفاء.
۳۷. عتر، نورالدین. (۱۹۹۷م). منهج النقد فی علوم الحديث. دمشق: دار الفکر.
۳۸. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۷ق). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، (تحقیق حسن حسن‌زاده آملی). قم: نشر اسلامی.
۳۹. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ش). تفسیر العیاشی، (تحقیق سید هاشم رسولی). تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۴۰. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). العین، (تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی). بی‌جا: دار الهجره.
۴۱. فضل بن شاذان ازدی. (۱۳۹۲ش). الايضاح، (تحقیق میر جلال‌الدین حسینی). تهران: دانشگاه تهران.
۴۲. فیض کاشانی، محسن. (۱۴۱۶ق). تفسیر الصافی. قم: الهادی.
۴۳. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۵ق). الجامع لأحكام القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۴. قطیفی، سید عدنان. (۱۴۱۴ق). الرافد فی علم الأصول، (تقریرات درس آیت‌الله سیستانی). قم: دفتر آية‌الله‌العظمی سیستانی.
۴۵. قمی، میرزا ابوالقاسم. (بی‌تا). قوانین الأصول. چاپ سنگی.
۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۹ش). الکافی، (تحقیق علی اکبر غفاری). تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۷. مازندرانی، ملا صالح. (۱۴۲۱ق). شرح اصول الکافی، (تحقیق میرزا ابوالحسن شعرانی). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۸. مامقانی، عبدالله. (۱۳۸۵ش). مقباس الهدایة فی علم الدراية، (تحقیق محمدرضا مامقانی). قم: دلیل‌ما.
۴۹. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر الأخبار. بیروت: الوفاء.
۵۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹ش). اسلام و نیازهای زمان. تهران: صدرا.
۵۱. مطهری، مرتضی. (بی‌تا). ختم نبوت. تهران: صدرا.
۵۲. مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۰ش). أصول الفقه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۳. مهدوی راد، محمدعلی. (۱۴۰۰ش). آفاق سنت. تهران: سمت.
۵۴. نصیری، علی. (۱۳۸۶ش). رابطه متقابل کتاب و سنت. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵۵. نقی‌زاده، حسن؛ مرتضوی، سید محمد؛ نوروزی، مجتبی. (۱۳۹۳ش). نقد دیدگاه مخالفان احادیث

- عرض در اهل سنت، علوم قرآن و حدیث، ۴۶ (۹۲)، ۱۳۱-۱۵۹.
<https://doi.org/10.22067/naqhs.v46i1.11988>
۵۶. نمازی شاهرودی، علی. (۱۴۱۹ق). مستدرک سفینه البحار. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۵۷. نوروزی، مجتبی؛ نقی‌زاده، حسن. (۱۳۸۹ش). مفهوم‌شناسی موافقت و مخالفت حدیث با قرآن. علوم حدیث، ۱۵ (۵۵)، ۳۷-۶۰.
۵۸. هاشمی شاهرودی، سید علی. (۱۴۱۹ق). دراسات فی علم الأصول، (تقریرات درس آیت‌الله خویی). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.